

دیوان باباطاہر

منم طاحسہ کہ از عشق دیوان

دلی لبہ یز خون اندر برستم

نکلا: محمد صادق تحفہ

سرشناسه	باباطاهر، قرن شق.
عنوان قراردادی	دیوان، چندزبانه
عنوان و نام پدید آور	دیوان باباطاهر به ۳ زبان / خوشنویسی محمدصادق حیات بخش؛ ترجمه انگلیسی نازمریم شیخا، ترجمه آلمانی پریسا زرقانی شیراز، ترجمه فرانسه منصوره محمودی.
مشخصات نشر	تهران: آبان، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۱۵۰ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۳-۹۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	فارسی - انگلیسی - آلمانی - فرانسه.
موضوع	شعر فارسی - قرن شق. - ترجمه شده به خارجی
شناسه افزوده	حیات بخش، محمدصادق، خوشنویس
شناسه افزوده	شیخا، نازمریم، ۱۳۶۱ - مترجم
شناسه افزوده	زرقانی شیراز، پریسا، مترجم
شناسه افزوده	محمودی، منصوره، ۱۳۴۲ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۰/۳۲۲/۳۰۳ PIR۴۶۰۳
رده بندی دیویی	۸۵۱/۲۲
شماره کتابشناسی	۲۴۰۱۴۹۲



دیوان باباطاهر

خط: محمد صادق حیات بخش

مقدمه: مهدی الهی قمشه ای

ترجمه انگلیسی: نازمریم شیخا

ترجمه آلمانی: پریسا زرقانی شیراز

ترجمه فرانسه: منصوره محمودی

صفحه آرایی و طراحی جلد: حسن عظیمی

چاپ: آری

لیتوگرافی: طیف نگار

صحافی: راد

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۰

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۱۳-۹۹-۶ ISBN: 978-964-8913-99-6

خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۲، طبقه همکف، واحد ۱۰

تلفن: (خط ویژه) ۶۶۹۵۵۰۱۲؛ نمابر: ۶۶۴۰۱۶۴۳

پست الکترونیک: info@abanbook.com

وب سایت: www.abanbook.com

خوشا آنان که الله یارشان بی بحمد و قل هو الله کارشان بی

در تذکره‌ها شرح‌حالی مفصل از این عارف مجرد از قیود عالم و عاشق عشق عربیان از علایق دنیا نتوان یافت؛ چه شخصی که از قیود هوا رسته و دل به یاد خدا بسته، او را با نام و نشان کاری نیست و به جای ثبت نام در اوراق ایام به فکر سرانجام و حسن فرجام است؛ بلکه یاد محبوب حقیقی او را از هر فکر فارغ ساخته و از همه کس و همه کار به دوست پرداخته، لیکن حکایاتی چند که بعضی در تواریخ معتبر مضبوط و برخی در سنه و اقواء مشهور است و یا سینه به سینه رسیده و ذکر می‌شود که در طی آن برخی حالات و مقالات طاهر و دوران زندگانی و شاهان عصر او روشن می‌گردد و مایه نشاط انبساط خاطر خوانندگان اشعار پروجد و اسرار او خواهد بود و مردم با خواندن این حکایات، کرامت و عجایب آیاتی از تقوی و معرفت امثال طاهر عربیان خواهند شنید.

دلا چونی دلا چونی دلا چون همه خونی همه خونی همه خون
ز بهر لیلی سیمین عذاری چو مجنونی چو مجنونی چو مجنون

مقام علمی و مراتب عرفانی طاهر که از کلمات قصارش معلوم می‌گردد، ارباب نظر و اهل معرفت، از کلمات قصار طاهر که در زبان عربی مانند رباعیات وی در فارسی شیرین، جذاب و روح‌انگیز است. مقام علوم نظری و شهودی طاهر را درمی‌یابند و به مراتب حکمت و معرفت وی کاملاً از آن کلمات پی توان بُرد؛ هر چند نزد اهل بصیرت دویستی‌هایش خود بهترین دلیل بر مقامات علمی و عرفانی



ذوق و ادب و لطافت قریحه و علو همت و زهد و تجرد اوست و ما چند عبارت از کلمات قصار او را برای تکمیل مقصود اینجا ذکر و به اختصار شرح می‌کنیم. فرمود: «العلم دلیل المعرفة»؛ علم و دانش انسان را رهنمای مقام معرفت است. «العلم دلیل والحكمة توسل»؛ علم رهنمای انسان و حکمت (یعنی تعمق فکر و نظر در حکمت آفرینش) وسیله تقرب به حق است. «العلم قيد العبودية»؛ علم، شخص را به طاعت و عبودیت حق مقید ساخته، مرتبط و مشتاق و علاقه‌مند می‌گرداند.

ظاهر به سن پیری رسیده که گوید «شدستم پیر و برنایی نمانده بتن توش و توانایی نمانده» اما چون تولدش معلوم نیست، سال عمر او را به تحقیق نتوان یافت. لیکن شاید در دوران لشکرکشی طغرل یا ملک‌شاه تقریباً به سن پیری بوده. ظاهر به روح بزرگ آسمانی با قدس و تجرد و عشق و عرفان خود اشاره کرده، در این حماسه که فرمود:

من آن بحرّم که در ظرف آمدستم چون نقطه بر سر حرف آمدستم
بهر الفی الف قدی برآیو الف قدم که در الف آمدستم

اگرچه ممکن است مقصودش را از این دُوبیتی بر مقام انسانیت حمل کرد که نفس ناطقه مجرد او در ظرف علاقه تن گرفتار است و از الف الف قدم مقام رفیع لیلة القدر روح قدسی انسان کامل که «خیر من الف شهر» است مقصود باشد.

مهدی الهی قمشه‌ای

فہرست اشعار

- ۲۴ خوش آنکہ اللہ بارشانی ۲۶ بی۔ اشکم زمرگان تر آید
- ۲۴ دلم میل کل باغ تہ دیرہ ۲۶ دلی چہون دل نالان مونہ
- ۲۴ بیعت لبکرم صغریہ دیشم ۲۶ من آن سکین نذر دلی پرستم
- ۲۴ غم غم بی و ہراز دلم غم ۲۶ بہ و اللہ و بہ بالعد و بہ بالعد
- ۲۵ غم و درد مواظت رو ابرس ۲۷ تیکہ ناخواندہ ای سلم سادات
- ۲۵ دلت ای سنگدل برانجو ۲۷ خدا یاد او از این دل او از نیل
- ۲۵ خوش آنکہ کر از غم بزد ہے ۲۷ دلا خوبان دل خونین پسندند
- ۲۵ کبی درد و یکے درمان پسند ۲۷ دلا پوشم ز عشقت جامہ نیل

- ۲۸ مکن کاری که پارسنت آید
- ۳۱ یکی برزیکت نالون دین دشت
- ۲۸ غم عالم نصیب جان مالی
- ۳۱ دخت غم بجانم کرده ریش
- ۲۸ خوش آنانکه هسته شان بنید
- ۳۱ اگر شیرای اگر میری اگر مور
- ۲۸ دوزخانت کرم تار بایم
- ۳۱ اگر دل و سبسی دلبر که امی
- ۲۹ بیایک شو خور کن اقامت
- ۳۲ چه خوش بی وصلت ایرایشگی
- ۲۹ دو چشم در دشتانت بچسب
- ۳۲ منسل زلف بر رخ ریتدیری
- ۲۹ غزیرا کار چشم سرایت
- ۳۲ اگرستان مستیم نتر ایمون
- ۲۹ ز دست دیده دل هسته و فریاد
- ۳۲ اگر آبی بجا بست و انو اجم
- ۳۰ بیت بالین سید مار چشم
- ۳۳ موار قالو اسب سیریم
- ۳۰ بیت یارب بستان کل مراد
- ۳۳ جدا از رویت ای ماه دل افروز
- ۳۰ تیکرمی شی بوحاره یامونج
- ۳۳ نیسی کرنن آن کاکل آید
- ۳۰ بیتا دوست ازین عالم بدایم
- ۳۳ موزر سوتره ولائم چون نسالم

- دلی نازک بسان شیشه دیرم ۳۴ زعفت آتشی در بوتہ دیرم ۳۷
- سکر آن مہمہ بانم مہربان بی ۳۴ بد ریای غمت دل غوطہ در بی ۳۷
- چرا دایم نجوابے ایدل ایدل ۳۴ کہ ائم دل براہ و دیدہ تربی ۳۷
- شب مارو سیلہاں پرور کی ۳۴ کلکی کشتم باین الوند دامن ۳۷
- عاشق آن بکہ دایم ہر بلا ہے ۳۵ دو چشمانت پیالہ پر می بی ۳۸
- نواہی مار غنم اندوہ دونہ ۳۵ قدم دایم ز بار غنہ غم بی ۳۸
- مواں بھرم کہ در طرف اہستم ۳۵ بشم و اشم ازین عالم بد رشم ۳۸
- دلہ از دست خوبان کیچہ بچہ ۳۵ صدای چوستان مرد آہی ۳۸
- زکشت خاطر مخرج غم زردی ۳۶ بہ قبرستان کہہ رکروم کم و بیش ۳۹
- یہ بچم کہ بخشم و از کون بی ۳۶ دیم یک عذیب خوشنوی ۳۹
- بیک سو دلہ بی غم نمی بو ۳۶ بہ قبرستان کہہ رکروم صباہی ۳۹
- نوام آن آذرین مرغی کہ فی الجا ۳۶ ہر آنسہاں و جاشن شیبی ۳۹

- ۴۰ ہر آنکس عاشق است از جان تیر
- ۴۳ موآن زندم کز نام بی قفسد
- ۴۰ بزاران دل بغارت برده ویشہ
- ۴۳ مرزاسہ ز سامان آفریدند
- ۴۰ اگر ز رین کلاسی عاقبت یح
- ۴۳ بی تہ حسہ شو سرم بر باش آو
- ۴۰ غم عشق تو کی بر حسہ سر آو
- ۴۳ مو کہ چون آشتن فانج چار
- ۴۱ تہ کہ نوشم یاسی شمع چہ لی
- ۴۳ منرم چون کوی دمیدان بکود
- ۴۱ بیہ گیدم دلم حسہ م نمائی
- ۴۴ دلم از دست تو دایم غمینہ
- ۴۱ اگر یار مرادیدی بہ خلوت
- ۴۴ چہ آرزوہ حسالی ایدل یل
- ۴۱ فلک نہ ہمتری آرد نہ ہم کف
- ۴۴ کو شہ و کفن ای دل ایدل
- ۴۲ فلک در قصد آزارم چہ یلی
- ۴۵ شتباریک و نکستان و موت
- ۴۲ نودل نقش جالست و نشی یای
- ۴۵ کشیمان از برارے از کہ ترسی
- ۴۲ پریشان سنبان پر تاب کو
- ۴۵ موآن زندم پا ارسہ نہ ونم
- ۴۲ جہہ بازی بدم فستہم بنجیر
- ۴۵ مرا عفت ز جان آذر آراو

۴۹	دلہن بی وصل تہ شادی سینا	۴۶	تن منت کشی دیرم خلیا
۴۹	آلالہ کو ہست را غم تو بی یار	۴۶	بود درد مود را غم از دوست
۴۹	فلک زار و زارم کردی آہستہ	۴۶	خزم کوہ و خرم صحتہ از خرم داشت
۴۹	نمید و غم دلم دیوانہ گیت	۴۶	غم عشقت بیابان پرورم کرد
۵۰	چو آن نظم کہ بارش رخ رده پند	۴۷	رہ در آمو جانم صحتہ سیکار
۵۰	پندی خوار و زارم تا کی چہ	۴۷	تو بی آن شکنین لب یا سین بر
۵۰	دلا غافل رسبجانی چہ حاصل	۴۷	خوشا آنانکہ باز سہ نہ زند
۵۰	خوار از خوش شد و بیت شرم	۴۷	خوشا آنانکہ سودای تہ دیر نہ
۵۱	اگر شیریں اگر بیری اگر کور	۴۸	المی کردن کردن شود صند
۵۱	غریز اما گرفت اردو در دیم	۴۸	دلہ از سوز عشق آتش جان بے
۵۱	ز دل صحتہ تو امید رفتی نے	۴۸	تیکہ دور از نے دل در بر نے
۵۱	ولا اصلا شہ سی از رہ دور	۴۸	دگر شود کہ مو جانم بسوز

۵۵	امان از اختر شورید و مو	۵۲	حسام بی تبی آلا و گل
۵۵	بروی مابست ای ماه دود چا	۵۲	بشروق سکه کوی تیریم
۵۵	نهایی کان سکه ز باغی برآرد	۵۲	خدا یا خسته ز ازیم ازین دل
۵۵	غمت در سینا موخانه دیره	۵۲	سر راهت نشستم تا پایے
۵۶	کشم آبی که کردون پر شمشیری	۵۳	شدستم پیرو بر نایے غما
۵۶	شبی نایه ز اشکم دیده تر نی	۵۳	خدا یا دل ز بوستان بزاری
۵۶	غنم در دلدل موبی جاس	۵۳	بورده ای روی تو باغ بهارم
۵۶	بی تیر سکه دیریم ای کویا	۵۳	بشر غیر تیر سودانی ندیریم
۵۷	اگر دستم رسد به چرخ کردون	۵۴	بزاران غنم بدل اندو تیریم
۵۷	چراغ است اینکه دیش آتش	۵۴	تیر کفن چشم کفن آو
۵۷	کنجایی جای تیر ای برسد جا	۵۴	غنم عشقت ز کنج رایگان
۵۷	کسی که ره بغیر یادم بردنی	۵۴	سر سرشته ام ستان از

- ۵۸ بہر شام و سحر کہ نیم بجوی
۶۱ الہی سوز عشقت بیشتر کن
- ۵۸ سخن زلف بری چون لاله در کج
۶۱ غم تخیل و دوزم بے شمارہ
- ۵۸ شبی نام شبی شبگیر نام
۶۱ عزیزان از غم درد جدایی
- ۵۸ وای آن دزدی کہ قاضی خان
۶۱ نصیب کس بود در دل مو
- ۵۹ دل از مہرت نوروزہ رچہ باز
۶۲ بورہ غلیل بنالیم از سر سوز
- ۵۹ برویت از جافوی ریتہ دیر کی
۶۲ خداوند احسنیاد و لم رس
- ۵۹ ز آہم ہفت کردون پشربلی
۶۲ دلی دیرم دلی دیوانہ و کنت
- ۵۹ سوکامان کہ اشکم لادہ کیرہ
۶۲ ہمہ عالم پرادر کہ چہ ستارم
- ۶۰ عزیزان موسم جوش بہارہ
۶۳ قحج بر کیرم و سیر کلان شم
- ۶۰ مراد آسودہ و درمان چہ حاصل
۶۳ مواز جوبستان دل یش دیرما
- ۶۰ دلازدست تنہایی بیانم
۶۳ دیم آلالہ سے درد امن خا
- ۶۰ غم عشق تو مادر زاد دیرم
۶۳ خوش آن دل کہ از خود بخیر بی

- ۶۴ ہمہ دل ز آتش غم سوتنی بی
۶۷ سر کوہ بلند چندان نشینم
- ۶۴ قلم تراشم از ہر استخوانم
۶۷ ز وصلت تا کی فسہ و ایم و شرم
- ۶۴ محبت آتشی در جانم فروخت
۶۷ خوش روزی کہ دیدار تو دیشم
- ۶۴ الٰہی اربو اجسم ورنو اجسم
۶۷ دلم زار و حسرتیہ چون نالم
- ۶۵ موان دادہ نے خانہ نامم
۶۸ تیرہ کشن چو زندان بچشم
- ۶۵ نیدانم کہ رازم با کہ و اجسم
۶۸ بشو یاد تو ای مر پارہ ہستم
- ۶۵ سرکویت با چہ آیم و شرم
۶۸ عربی بس مراد نگیرہ دارد
- ۶۵ بورہ کردیدہ جیونی بتا زیم
۶۸ ہر آن دلبر کہ چشم مت دیر
- ۶۶ درین گلشن خدایا کے روابی
۶۹ قصار مرغی رحمتن مارش
- ۶۶ ز عشقت آتشی در بوتہ دیرم
۶۹ شبی کان مارنیشم در بر آوی
- ۶۶ آبہی گسندہ خضر ابو جہم
۶۹ دلی چون موعنم اندوہ اسبی
- ۶۶ اگر جہم بوزی سوتہ خواہم
۶۹ دلاراہت پر از خار و خشک بی

- ۷۰ شبنم از روز روز از شنبه بی
 ۷۳ شبی خواهم که پنجم برسم
 ۷۰ خورائین چهره است افروخته تر بی
 ۷۳ ز بهرانت هزار اندیشه دیرم
 ۷۰ صفا بونم صفا بونم چه حاجت
 ۷۳ بر دی دل به می کر مایستم
 ۷۰ بود اجمی چه آیه بی تدری
 ۷۳ بی ترسه در بیابانم شود روز
 ۷۱ مو آن باز نسیم دم بهمانی
 ۷۳ عسکه زیامردی از نامرد نایو
 ۷۱ بام دل به می دل بستابی
 ۷۳ دل دیوانه ام دیوانه تر شے
 ۷۲ قدم دایم ز بار غصه خم به
 ۷۲ جهان خوان و حشایق میمان بے
 ۷۲ سحر کمان که طبل بر کل آید
 ۷۲ نصیحت آن وصال لار دینا
 ۷۳ ز دست چرخ کرد وانی در دینا
 ۷۵ دلاراه تو پر خا و خشک بی
 ۷۵ دلی دیرم چون دیوانه و دکن
 ۷۵ سرم بالین تنم بستر نزاره

- سیاہی دو چہانت مراکت ۷۶ نکھارتازہ خیز ما کجالی ۷۹
- بلارمزی ز بالائی تر باشد ۷۶ جستجو کر برآرند وید کا نم ۷۹
- موان محنت کش حسرت نصیم ۷۶ دلی ویرم چون مرغ پاکشتہ ۷۹
- نکھارینا دل جانم تر دیری ۷۶ تو آری روز روشن اشبانی ۷۹
- بغیرہ و کریم ۷۷ شب تار است کہ کان مینزندیش ۸۰
- بورہ جاناکر بسانم تویی تو ۷۷ موان دل داوہ تجا پرستم ۸۰
- موان رندم کہ حصیناں پید دیرم ۷۷ نیادانی کرستم کورہ راہی ۸۰
- سرم سوداے کیسوی تر دیرہ ۷۷ اعلیٰ ملک چون مرغ زبونی ۸۰
- اکر در دم کی بودی چه بودی ۷۸ مدائم دل پر از غنج جگلی ۸۱
- کرم خوانی درم رائے ردانی ۷۸ من آن رندم کہ کیہم از شبانج ۸۱
- چه خوش بی محسہ بانی بر دوبرلی ۷۸ ز مشک ترید تر نسبت بی ۸۱
- من آن شمع کہ اشک استین بی ۷۸ نپرسی حال یار و نکھارت ۸۱

- شبی دیرم ز جہرت تماراد ۸۲
- شوان استارکان یکیشام ۸۵
- ہمہ سوتاحہ اختر شمارم ۸۲
- خوشا آنکہ ہر از برندانہ ۸۵
- آلار کو ہستاران ہتھای بی ۸۲
- دلی دیرم کہ بسودش نمی ۸۵
- دلہ میل کل روی تہ دیرہ ۸۲
- سخن ازہر چہ وجم وانشانی ۸۵
- الحی دل بلا بے دل بلابی ۸۳
- خدا یا و اکیان شمشد اکیان شمش ۸۶
- نخشا و اکریم غم و انانیم ۸۳
- بہار آیو بہ ہر شاخی کھی بی ۸۶
- نخشا و اکریم غم و انانیم ۸۳
- بیابانادول پردو بامین ۸۶
- جہان بے وفازندان ہابی ۸۳
- زبوی زلف تو منقونم کھل ۸۶
- خوش آناعت کیار از درو آیو ۸۲
- بہار آیو بہ صحتہ او دوست ۸۷
- ز شور آنہی چرخ و کلک بی ۸۴
- اکر شامین جہش ہشتینہ ۸۷
- خوشا آنکہ باتینشند ۸۴
- دلی دیرم دمی جیم نمی بو ۸۷
- ہر آنکس با تو فرہش ہتیری ۸۴
- وامی ازین مال کرنی ہر کجاکام ۸۷

- نمیدانم که سحر کردان چیریم ۸۸
بزاران لال و کل در حجابی ۹۱
- موکه یارم سیر یاری ندید ۸۸
هر آن باغی که نخشس سیردی ۹۱
- دل از دست غت زیر دزلی ۸۸
بندهم شال می پوشم قدک را ۹۱
- بنیای دلی کی ماندنی بی ۸۸
اگر دل دبر و لب که است ۹۱
- از آن روزی که مادر آسیدی ۸۹
شیر مردی بدم دلم چه دنت ۹۲
- موکه آشفته عالم چون نام ۸۹
تو دوری از برم دل در بر نیست ۹۲
- بشم و اشکم که تایاری کردل ۸۹
نفس شویم بنیای بر آن است ۹۲
- خدا ای که مکانش لا مکان بی ۸۹
تصاویوست در گوشم بواج ۹۲
- گلش در زیر سنبل سایه پرور ۹۰
لال کاران و کر لال کاریم ۹۳
- دل شاه از دل زارش خینی ۹۰
شوانم خواب در مرز کمان کرد ۹۳
- س عاشق بیغنا می بناؤ ۹۰
موکه سر در بیا بانم شود روز ۹۳
- دل از عفت نهاده مرده ای ۹۰
کج ویکم که کامنیر کج میرا ۹۳

- ۹۲ دمی بوره بون عالم ته دېسه
 ۹۷ از آن دځسته ويند ځکارم
- ۹۲ دلم زارو دلم زارو دلم زار
 ۹۷ بدل دروغت باقی نه‌ووم
- ۹۲ باین بی آشنایی برکاشم
 ۹۷ فلک کی بشود آه و فغانم
- ۹۲ موآن آزرده بی خانانم
 ۹۷ بیک کردش کی می‌کوی بی‌بی
- ۹۵ بوره سوت د لان باهېس نیم
 ۹۸ کنون داری غصه کو و اکیانم
- ۹۵ بوره روزی که دیدار دینم
 ۹۸ ز حال خویشتن مو بخیر بیم
- ۹۵ خوش آن ساعت که دیدار دینم
 ۹۸ گلستان جای تو ای نارینم
- ۹۵ بهشت ای دلارا کز دستم
 ۹۸ کافه که کنی آلا کارم
- ۹۶ دلم دور است احوالش دینم
 ۹۹ غم عالم به کدوی بیادم
- ۹۶ بوره یکدم بنایم و بسو جیم
 ۹۹ هزاران ملک دنیا که بدایم
- ۹۶ دلم در دین نالین چه دایم
 ۹۹ تو خود گفتی که مو علاج مانم
- ۹۶ از آن گشت نمای روزگارم
 ۹۹ فلک برهم زدی آهه اسانم

- ۱۰۰ الهی دشت راخت ویشم
 ۱۰۳ موآن اسپید بازم سینه سوان
- ۱۰۰ موکه مست از می انکو ریشم
 ۱۰۳ پشیمانم پشیمان پشیمان
- ۱۰۰ خوشا آمان ز ستر ازنده سالک
 ۱۰۳ بزندهم همچو یوسف کر بزندان
- ۱۰۰ بعالم کس معبنا و چون رفین
 ۱۰۳ سری دارم که سامانش نمبو
- ۱۰۰ بوره ایدیل بوره بارکی پشیمان
 ۱۰۴ به دانه که حب نانم توی تو
- ۱۰۰ دلم از دست تیرمالا ز مالان
 ۱۰۴ نوا می ناله غم اندوخته و نو
- ۱۰۰ زبیا و خود بینا پروا کریان
 ۱۰۴ نیا مطلق بکارم این دل نو
- ۱۰۰ تیر سهر و زان موسو اتی و زرا
 ۱۰۴ بهانم بی شکران ای کلین مو
- ۱۰۰ بوره مست بریم ماز کریان
 ۱۰۵ وای از روز می که فاضل ماز کرد
- ۱۰۰ زودت مو کشیدی باز دامان
 ۱۰۵ مورا ای دلبره موبایکاره
- ۱۰۰ دلم تنگ ندانم صبره کردن
 ۱۰۵ درین بوم و برانم پرورش نه
- ۱۰۰ انکو بی خان بی ماز منم من
 ۱۰۵ چو مو یک سوزیل وانی نه

- ۱۰۶ مورا درد و لہم خو کرده داتہ ۱۰۹ پی مرکت نکویان کل نزدی
- ۱۰۶ بدنیامونوسیم کام بی تہ ۱۰۹ چہ این نمونہ ادم آزدی
- ۱۰۶ سحرکمان فنان بیلانہ ۱۰۹ تقسیم حاصل کہ ہنہ کردی
- ۱۰۶ بدنیامشل نمول ستویش ۱۰۹ دل بے عشق را افسردن لپی
- ۱۰۶ دل مودایم انداماتہ ۱۱۰ من دل سوتہ را لایق نہ ونے
- ۱۰۶ زغم جان درتسم درگیر دوارہ ۱۱۰ نپرداری کہ زندان حشر بلی
- ۱۰۷ دل موعیرتہ دل بہ گنیرہ ۱۱۰ زبید او فلک سیارون مان بے
- ۱۰۷ بکس درو دل موداتی نہ ۱۱۰ در آسم بدمان رستہ اولی
- ۱۰۸ ندونم نوت و عریانم کردہ ۱۱۱ دل تو کی ز عالم جہنم بلی
- ۱۰۸ دو چشم راتہ خون پلاکنی تہ ۱۱۱ بسوی باغ و بستان لالہ دلی
- ۱۰۸ مورا ز مکر سودایی نہ سودی ۱۱۱ غم اندر سینہ موفانہ دیری
- ۱۰۸ شوم از شام عید اتیہ تری ۱۱۱ ہر آن کالوند و امان موشنی

ز دل بسیر و ن بختم ناز نایی ۱۱۲

چه داجم هر چه جسم آتشانی ۱۱۲

دل من صفت حیران کل بی ۱۱۲

مواوالم حسه ابر کر توجوی ۱۱۲

ز خور این چهره است از و تری ۱۱۳

مراد یوانه و شیدا تری ۱۱۳

ز دست عشق هر شو عالم اری ۱۱۳

غریزون انغم و در وجدایی ۱۱۳

بتا نازار چون تو دلبرستم ۱۱۵

ولا در عشق تو صد و قدرستم ۱۱۹